



Cheating in Educational system Exams from the Perspective of Islamic Jurisprudence

Reza Baniasadi¹, Malihe Bagherinezhad Yazdi²

1. Assistant Professor of Islamic Studies Department, Faculty of Medical Sciences, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran; (Corresponding Author), Email: fatemi251@gmail.com

2. 3rd Level student of Qur'an interpretation course, Imam Hossein Women Seminary Yazd, Yazd, Iran. Email: Mbn131131@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Received:

2022/10/14

Received in

revised form:

2023/03/04

Accepted:

2023/03/05

Published online:

2023/03/26

Objective: The present study was conducted with the aim of explaining the jurisprudential ruling of cheating in the educational system exams.

Methods: This research is of fundamental type, and was done in 2022. This research is done by a descriptive-analytical method, the findings were obtained by examining the four sources of jurisprudence, i.e., the Qur'an, the Sunnah of wisdom and the consensus of jurists.

Results: Research findings in the Holy Quran and hadiths show that titles such as fraud, betrayal and cruelty have definite sanctity. In the case of intellect, the findings show the sanctity of the mentioned titles, on the one hand, confirm by intellect, and on the other hand, the ruling of intellect is also the ruling of Sharia. Terminological consensus is not relevant here.

Conclusion: The analysis of the data, which shows the absolute sanctity of fraud, betrayal, and cruelty, brings us to the conclusion that cheating in exams, which is one of the obvious examples of these titles, has absolute sanctity.

Keywords: Exams, Fraud, Islamic Jurisprudence, Educational System.

Cite this article: Baniasadi, Reza; Bagherinezhad Yazdi, Malihe (2023). Cheating in Educational System Exams from the Perspective of Islamic Jurisprudence. *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 13 (41):147-169 pages
DOI: 10.22034/emes.2023.556755.2397



© The Author(s).

Publisher: National Organization of Educational Testing (NOET)



تقلب در امتحانات نظام آموزشی از منظر فقه اسلامی

رضا بنی‌اسدی^۱، ملیحه باقری‌نژاد یزدی^۲

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران؛ (نویسنده مسئول)، رایانامه: fatemi251@gmail.com
۲. طلبه سطح ۳، رشته تفسیر قرآن، حوزه علمیه خواهران امام حسین (ع) یزد، یزد، ایران. رایانامه: Mbn131131@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف: پژوهش حاضر با هدف تبیین حکم فقهی تقلب در امتحانات نظام آموزشی انجام شده است.
روش پژوهش: این پژوهش از نوع بنیادی و در سال ۱۴۰۱ انجام شده است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است، یافته‌ها با بررسی منابع چهارگانه فقه یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع فقها به دست آمده است.
یافته‌ها: یافته‌های تحقیق در قرآن کریم و روایات نشان می‌دهد عناوینی مانند غش، خیانت و ظلم، حرمت قطعی دارند. در مورد عقل نیز یافته‌ها حرمت عناوین مذکور را نشان می‌دهد زیرا از طرفی عقل آنها را تأیید می‌کند و از طرف دیگر حکم عقل، حکم شرع نیز هست. اجماع اصطلاحی نیز در اینجا مطرح نیست.
نتیجه‌گیری: تحلیل داده‌ها مبنی بر حرمت قطعی غش، خیانت و ظلم ما را به این نتیجه می‌رساند که تقلب در امتحانات نیز که از مصادیق بارز این عناوین است، حرمت قطعی دارد.
واژه‌های کلیدی: امتحان، تقلب، فقه اسلامی، نظام آموزشی.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲

اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶



مقدمه

تقلب، نوعی غش، مکر و فریب دیگران برای رسیدن به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی است. این عمل زشت ناشی از رذیله اخلاقی نفاق است. در نگاهی کلی اصول اخلاقی بر دو پایه استوار است: نخست اصولی که نهادینه شدن وجود آنها در انسان موجب سعادت و کمال می‌شود مانند صداقت که در گفتار و کردار آشکار می‌شود. از این اصول به فضایل اخلاقی یاد می‌شود. دوم اصولی که وجود آنها در انسان نه تنها مانع وصول به کمالات و مقامات عالی انسانی می‌شود بلکه در صورت نهادینه شدن و استمرار وجودی، موجب عاقبت به شری می‌گردد که این اصول به عنوان رذائل اخلاقی شناخته می‌شوند. یکی از این رذائل اخلاقی، رذیله نفاق است که منشأ بسیاری از اعمال زشت مانند غش، مکر و فریب است و تقلب را می‌توان یکی از جلوه‌های آن به حساب آورد.

تقلب عملی ضد ارزشی قلمداد می‌شود که انجام آن مانع سعادت و رشد آدمی است. جامعه‌ای که در آن افراد به اصول انسانی پایبند نباشند و با غش، مکر و فریب به اهدافشان برسند جامعه‌ای آرمانی و مطابق با ارزش‌های والای اسلامی نخواهد بود. دانش‌آموزان و دانشجویانی که از ابتدا بخواهند با حيله، معلم و استاد خویش را فریب دهند تا به مدارج عالی برسند نه تنها از نظر فردی و تکامل روحی رشد نخواهند کرد بلکه در آینده نیز با تصدی مناصب مهم در جایگاه‌های متفاوت، جامعه را به سمت رکود سوق خواهند داد. افزون بر آن استفاده از ابزاری چون تقلب در امور کم ارزش مقدمه‌ای برای تقلب و سوء استفاده از توانایی‌های دیگران در کارهای بزرگ‌تر و مهم‌تر است. از منظر فقهی نیز تقلب امری حرام و نشان‌دادن امری خلاف واقع به صورت حقیقت است که این امر در ردیف عناوینی مانند غش، خیانت، ظلم، دروغ، سرقت و مانند آن قرار می‌گیرد که تمامی این عناوین حرمت فقهی دارند. به‌عنوان نمونه در منع شدید دروغ در روایات معصومین (ع) وارد شده است که مؤمن طعم ایمان را نمی‌چشد تا اینکه دروغ را چه جدی و چه شوخی رها کند (کلینی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۴۰).

پس هم از منظر اخلاقی و هم از منظر فقهی تقلب مذموم است. این پژوهش درصدد است تا موضوع تقلب را که عملی انسانی است به صورت مبسوط از دیدگاه فقهی بررسی کند. از آنجا که ریشه هر عمل انسانی، خلق درونی انسان است در این مقدمه به خلق نفاق و برخی مقدمات اخلاقی نیز پرداخته شد تا مبحث مورد نظر کامل شود.

اهمیت این پژوهش در این است که در سرزمینی که بیشتر افراد آن مسلمان هستند باید بدانند موضوع تقلب از دیدگاه فقه اسلامی به طور کامل مردود است و در بسیاری از موارد گذشته از تبعات اخروی، تبعات دنیوی مانند تبعات حقوقی نیز دارد. فهم این مطلب، هم برای امتحان‌دهندگان، اعم از دانش‌آموزان، دانشجویان و سایر دانش‌پژوهان و هم برای برگزارکنندگان امتحانات لازم است. فهم این موضوع برای قشر

اول از آن جهت مهم است که بدانند در صورت ارتکاب، اگر موضوع برملا شود ممکن است تبعات حقوقی داشته باشد و از خواسته‌های خود محروم شوند و اگر موضوع پنهان بماند ممکن است در آینده بر مبنای همان نمره‌تقلبی در جایگاهی قرار بگیرند که در درواقع جایگاه دیگری و غصبی است و اگر امتیازی به خاطر آن دریافت شود استفاده از آن بی اشکال نخواهد بود. برای قشر دوم نیز از این جهت مهم است که در صورت ارتکاب تقلب از سوی قشر اول چنانچه در سلامت مقدمات آزمون کوتاهی کرده باشند معلوم می‌شود که شایسته این منصب نیستند و چنانچه در سلامت مقدمات آن کوتاهی نکرده باشند اما از تقلب اغماض کرده باشند علاوه بر عدم صلاحیت برای این منصب، شریک جرم متقلبان نیز خواهند بود و در تبعات اخروی و دنیوی آن سهیم هستند. این در حالی است که نظام آموزشی در مقام آزمون شخص فقط وقتی شخصی را در جایگاه واقعی خویش قرار می‌دهد که عاری از هر تقلب باشد. از این رو لازم است برای به‌کارگیری منصفانه افراد حکم تقلب و تبعات ویرانگر آن برای همگان تبیین شود. گذشته از تبعات مذکور که متوجه اشخاص اعم از امتحان دهنده و امتحان گیرنده است، بی‌اعتنایی به این عمل زشت و شیوع آن در نسل جوان، جامعه در آینده از جهات گوناگون با تبعات منفی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مواجه خواهد شد که پرداختن به آنها از موضوع مقاله خارج است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

یکی از موضوعاتی که دخل تام در فهم حکم فقهی تقلب در امتحانات دارد، شناخت ماهیت تقلب است. درباره ماهیت تقلب نظریه‌های متعددی بیان شده است. برخی آن را از جنس خیانت دانسته‌اند و برخی دیگر آن را از جنس دروغ شمرده‌اند. به عقیده نگارنده اگر چه این دو مبنا، هر دو صحیح است اما ماهیت تقلب منحصر به داخل بودن در جنس آنها نیست بلکه می‌توان گفت تقلب از جنس عناوین دیگر مانند غش، ظلم، سرقت و غیره نیز می‌تواند باشد. به عبارت دیگر تقلب از جهات گوناگون می‌تواند تحت عناوین مختلف مذکور قرار بگیرد. تقلب در علم فقه بیشتر در خرید و فروش و ازدواج مطرح شده است. به عنوان مثال شیخ انصاری که همه یا اکثر قریب به اتفاق فقهای پس از او کتاب مکاسب او را به عنوان متن درسی قوی فقهی مطالعه کرده‌اند در کتاب قیّم و ارزنده خویش غش در خرید و فروش را حرام یقینی معرفی کرده که در آن هیچ اختلافی وجود ندارد (انصاری، ج ۱، ص ۱۳۶) و درباره آن و اقسام آن مفصل توضیح داده است (انصاری، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۴۱). هم‌چنین خلاف واقع نشان دادن زنی که در آستانه ازدواج است را توسط آرایشگر حرام قطعی معرفی کرده است (انصاری، ج ۱، ص ۸۳). یعنی زن را طوری زیبا نشان دهد که موجب فریب مرد شود در حالی که در واقع چنین نیست. این نوع کسب که در پرتو امر ازدواج صورت می‌گیرد از نظر فقهی اشکال شرعی دارد. اینکه بحث تقلب بیشتر در مباحث مربوط به خرید و

فروش و ازدواج مطرح شده است به خاطر این بوده که بیشترین تعاملات در گذشته به همان صورت بوده است اما اینکه موضوع به صورت کلی تحت عناوین مذکور بیان شده در واقع شامل هر امری می‌شود که آن خصوصیات بر آن منطبق شود و تقلب در امتحانات آموزشی یکی از مصادیق بارز آن است زیرا تقلب به راحتی و بدون تکلف تحت آن عناوین قرار می‌گیرد. تقلب غش است زیرا یکی از اقسام چهارگانه غش به معنای اظهار امری بر خلاف واقعیت است (انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹) و در تقلب نیز متقلب بر خلاف واقع مطالبی را که دانسته‌های خویش نیست به عنوان دانسته‌های خویش به دیگران اظهار می‌کند. تقلب دروغ است زیرا دروغ که حرام قطعی است (انصاری، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴) بیان امری خلاف واقع می‌باشد و در تقلب شخص متقلب چنین وانمود می‌کند که در حال بیان دانسته‌های خویش است در حالی که آنچه بیان می‌دارد دانسته‌های خویش نیست پس بیان امر خلاف واقع است. تقلب خیانت است زیرا خیانت سوء استفاده از اعتماد برادر دینی یا عدم توجه او به امری است چنان که برخی احتمال داده‌اند گناه غیبت، به خیانت، که از گناهان کبیره است، باز گردد و در توضیح آن گفته‌اند کدام خیانت از این بالاتر که شخصی از گوشت برادر دینی خویش استفاده کند در حالی که او از این مسئله غافل است و توجهی به آن ندارد (انصاری، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰). در تقلب نیز با اعتماد بر شخص، بنابر این است که او سوء استفاده نمی‌کند و قرار است دانسته‌های خود را بر روی کاغذ آورد در حالی که او مانند خیانت، به عکس عمل می‌کند. تقلب ظلم است زیرا ظلم به معنای وضع شیء در غیر موضع خود است (سیاح، ۱۳۳۰: ج ۳، ص ۵۵) و تقلب قرار دادن مطالبی در غیر موضع خود است، یعنی مطالب غیر آموخته شده به جای مطالب آموخته شده قرار می‌گیرد. تقلب، سرقت نیز هست زیرا متقلب دانسته‌های دیگری را که بر روی کاغذ نگاشته شده به عنوان دانسته‌های خود ارائه می‌دهد. البته این عنوان در جایی صادق است که دانسته‌های دیگری بدون اجازه وی برداشت شود و در صورت تبانی دیگر به آن نمی‌توان سرقت، اطلاق کرد هر چند هم‌چنان سایر عناوین مجرمانه ذکر شده بر آن صادق است. هنگامی که تقلب مشمول این عناوین می‌شود پس مشمول تبعات آنها یعنی احکام فقهی آنها نیز می‌شود و حکم همه عناوین مذکور حرمت است، پس تقلب نیز حرام است. از آنجا که در گذشته تقلب در امتحانات آموزشی مانند زمان ما مسئله‌ای فراگیر نبوده مشمول دانستن تقلب در عناوین محرم مذکور در تاریخ فقه سابقه نداشته که در سطرهای بالا دلایل این شمول از نظر نگارنده بیان شده است. البته بر خلاف فقهای سابق، برخی از فقهای معاصر نیز به مشمول بودن تقلب در بعضی از عناوینی که نگارنده ذکر کرده تصریح کرده‌اند که در بخش تقلب از دیدگاه فقها به آنها اشاره می‌شود.

هر انسانی با اندکی غفلت ممکن است به تقلب که نوعی فریب‌کاری به شمار می‌رود مبتلا گردد، بر این اساس موضوع تقلب مربوط به محدوده خاصی از زمان نیست و می‌توان قدمت آن را از زمان پیدایش انسان دانست. نبی مکرم اسلام (ص) و سایر معصومین (ع) افراد را از تقلب در همه امور زندگی بر حذر داشته‌اند اما تقلب در امتحانات که موضوع بحث ماست با گسترش مراکز علمی و آموزشی متداول شده است و در اثر کثرت ابتلاء به آن مورد پرسش و پاسخ‌های فراوانی قرار گرفته است. نگارنده با مراجعه به منابع چهارگانه اجتهاد یعنی قرآن، روایات، عقل و اجماع سعی در استخراج حکم فقهی تقلب در امتحانات را داشته است. البته استخراج حکم از هر یک از این منابع شرایط خاص خود را دارد که در کتاب‌های مربوط تشریح شده است.

با توجه به گستردگی دایره تقلب، پژوهش‌های متعددی در این زمینه صورت گرفته است. از جمله تقلب در قانون، تقلب در بیمه، تقلب در اسناد، تقبل در ارث و موارد دیگری که پژوهشگران موضوع را بررسی کرده‌اند. درباره تقلب در مسائل علمی نیز پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. مقاله «پیامدهای تقلب علمی پژوهشگران ایرانی در پایگاه‌های علمی بین‌المللی: تحلیل یک مطالعه علمی» نگارش ناهید کیانی طالقانی در سال ۱۳۹۹، یکی از این پژوهش‌ها است که با هدف شناسایی پیامدهای بروز تقلب علمی پژوهشگران ایرانی در پایگاه‌های علمی بین‌المللی انجام شده است. یافته‌ها نشان داده است که کاهش حمایت اجتماعی از علم، تنزل جایگاه علمی بین‌المللی ایران و کم‌رنگ شدن اهمیت آموزش از پیامدهای منفی و تغییر نگرش سیاست‌گذاران به تخلف پژوهشی، بازبینی نظام پذیرش دانشجو، اصلاح آئین‌نامه ارتقاء اعضای هیئت علمی و همچنین آموزش مصادیق تخلف پژوهشی و جایگاه قانونی آن از پیامدهای مورد انتظار افشای این پدیده است. با توجه به عمق پیامدهای منفی مذکور، تبیین و اثبات حرمت شرعی این پدیده که در این مقاله به آن پرداخته شده است می‌تواند در کاهش تقلب نقش موثری داشته باشد که می‌توان پیش‌بینی چنین نتیجه‌ای را یکی از محرک‌های پژوهش حاضر برشمرد.

پژوهش دیگر مقاله «پژوهش علمی در تقلب علمی؛ رویکردی تبیین‌گرایانه به مسئله کثرت‌تاری علمی» تألیف آرش موسوی در سال ۱۳۹۳ است که در آن کجروی علمی و ابعاد آن تبیین شده است. این پژوهش تصریح دارد که کجروی علمی مانند هر کجروی دیگر نیازمند تبیین است و به‌ویژه تبیین ریشه‌های آن و ساز و کاری که موجب ارتکاب به کجروی علمی می‌شود که پژوهش حاضر نیز به نوعی به تبیین تقلب و حکم آن پرداخته است.

مقاله «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی» تألیف فاطمه رهبانی در سال ۱۳۹۶ نیز حاصل پژوهشی درباره تقلب در مسائل علمی است. در این مقاله، تصریح شده است که باید به قانون مالکیت معنوی بهای بیشتری داده شود تا حق کسی در مسائل علمی ضایع نشود. قانون، اهرمی خارجی برای

جلوگیری از این مسئله است و از این رو پژوهش حاضر می‌تواند مکمل آن باشد زیرا تقیید افراد متشرع به قوانین الهی که در علم شریف فقه متبلور است نیز اهرم داخلی برای جلوگیری از این مسئله به شمار می‌رود. با این حال مقاله درباره تقلب در امتحانات نظام آموزشی بسیار اندک است که از این جمله می‌توان از مقاله «عوامل مؤثر بر تقلب دانشجویان در آزمون‌های دانشگاهی» تألیف سعید فعلی در سال ۱۳۹۳ نام برد. در این پژوهش بیان شده است که تقلب دانشجویان در آزمون‌ها یکی از مشکلات شایع در نظام آموزش عالی کشور است و ادعا می‌کند که طبق بررسی‌ها وضعیت تقلب علمی در کشور بسیار تکان دهنده است، به طوری که از مرحله آسیب خارج شده و به مرحله بحران رسیده است. هدف تحقیق مذکور شناسایی عوامل مؤثر بر تقلب دانشجویان در آزمون‌های دانشگاهی است. جدا از صحت و سقم ادعای مطرح شده مبنی بر بحرانی بودن میزان تقلب در مسائل علمی، موضوع گستردگی تقلب در نظام آموزشی می‌تواند تأمل برانگیز باشد و از این جهت پژوهش حاضر را که در راه اثبات حرمت شرعی تقلب حرکت کرده است می‌توان گامی در راه کاهش گستردگی یا بحران تقلب در نظام آموزشی دانست.

پژوهش دیگر مقاله «بررسی پدیدارشناسانه علل گرایش به تقلب تحصیلی و روش‌های تقلب تحصیلی از دیدگاه و تجربیات دانش‌آموزان متقلب» تألیف آرش شهبازیان در سال ۱۳۹۵ است که در آن علل و روش‌های تقلب تحصیلی بررسی شده است. بررسی دقیق علل و روش‌های تقلب می‌تواند در کاهش تقلب تأثیر به‌سزایی داشته باشد. پژوهش حاضر نیز از جهتی تکمیل‌کننده آن است زیرا علت و انگیزه تقلب و روش‌های انجام آن هر چه باشد، از نظر فقهی مجوزی برای ارتکاب آن نیست و بنابر این با اثبات حرمت شرعی آن، متشرعان از انجام آن پرهیز می‌کنند که این امر نیز موجب کاهش این معضل می‌شود. هم‌چنین در برخی از نوشتارها در قالب پرسش و پاسخ به جمع‌آوری فتاوی مراجع در زمینه تقلب بسنده شده است؛ اما موضوع این مقاله یعنی بررسی تقلب از منظر فقهی، بدیع است و پژوهش مستقلی در این زمینه مشاهده نشده است.

روش پژوهش

در این پژوهش اطلاعات و مواد خام با جستجوی اسناد و مراجعه به کتابخانه به دست آمده است. مراد از جستجوی اسناد، یافتن ادله‌ای است که با آنها بتوان حرمت شرعی تقلب را اثبات کرد که این جستجو با مراجعه به کتب مختلف مربوط صورت گرفته است. همان‌طور که هر محقق مانند مورخ یا کارآگاه برای اثبات نظریه خویش به جستجوی اسناد می‌پردازد، سپس با تحلیل، ترکیب، بحث و جمع‌بندی، نتیجه‌گیری شده است. مراد از تحلیل در اینجا به دست آوردن علل حرمت از ادله فقهی درباره موضوعاتی است که تقلب مشمول آنها می‌شود. هم‌چنین چگونگی اندراج مسئله تقلب در عناوین مجرمانه مذکور نیز

با تحلیل یافته‌ها به دست می‌آید. مراد از ترکیب نیز، تعمیم دادن آن علل به مسئله تقلب است. با مراجعه به منابع چهارگانه اجتهاد یعنی قرآن، روایات، عقل و اجماع، آنچه از ادله که می‌تواند در موضوع مورد بحث مفید واقع شود مد نظر واقع شده است. به این ترتیب که ابتدا آیاتی از قرآن کریم بررسی شد که از آنها می‌توان برای موضوع تقلب استفاده کرد. البته برای فهم بهتر مطالب به کتاب‌های تفسیری نیز مراجعه شده است. به طور کلی به سه دسته از آیات برخورد شد که در جای خود شرح داده شده است. پس از آیات به روایات مراجعه شده و روایات قابل استفاده در این پژوهش نیز در نگاهی کلی سه دسته‌اند. این روایات اگرچه همه در ضعف و قوت مانند هم نیستند اما از مجموع آنها اطمینان به حرمت تقلب حاصل می‌شود. از عقل و نظرات فقها نیز در تکمیل بحث استفاده شده است.

یافته‌ها

یافته‌های تحقیق به وضوح نشان می‌دهد حکم حرمت تقلب در امتحانات ثابت است و یافته‌های تحقیق در قرآن کریم ما را به آن چه رهنمون می‌سازد حرمت قطعی عناوینی مانند غش، خیانت و ظلم است که تقلب به راحتی ذیل آن عناوین قرار می‌گیرد. حرمت این عناوین از روایات نیز قابل استخراج است اما در این مقاله از سه عنوان فوق فقط به غش پرداخته شده است. البته حرمت عناوین دیگر مانند دروغ و سرقت نیز که تقلب به راحتی ذیل آنها قرار می‌گیرد از آیات قرآن و روایات به دست می‌آید که در این مقاله برای پرهیز از تطویل به آنها پرداخته نشده است. در مورد عقل نیز یافته‌ها حرمت تقلب در امتحانات را نشان می‌دهد زیرا از طرفی عقل به خاطر همراهی با فطرت قبح تقلب در امتحانات را تأیید می‌کند چرا که فطرت، به فضائل عشق و از رذائل تنفر دارد و از طرف دیگر حکم عقل، حکم شرع نیز هست. در این مسئله اگر چه اجماع اصطلاحی بین فقها وجود ندارد اما نظرات فقهای معاصر نیز حاکی از حرمت تقلب است.

بحث

۱. مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث لازم است مفاهیم مهم موضوع یعنی تقلب، غش و امتحان تبیین گردد.

۱-۲. تقلب

کلمه تقلب از (القاف و اللام و الباء) تشکیل شده است که ریشه‌ای دو معنایی دارد. یک ریشه بر خالص چیزی دلالت می‌کند و دیگری بر برگرداندن چیزی از وجهی به وجه دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷). در این مقاله معنای دوم مراد است زیرا شخص متقلب مطالب ارائه دهنده را از وجه ندانستن و عدم علم به وجه دانستن و علم برمی‌گرداند و خود را بر خلاف واقع عالم به آنها نشان می‌دهد. راغب اصفهانی نیز آورده تَقَلَّبٌ: تصرف و دست در کاری زدن است، رَجُلٌ قَلْبٌ یعنی مردی که زیاد حيله می‌کند و حالات مختلف

دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۶).

۲-۲. غَشُّ

واژه غَشُّ که از ریشه غشش گرفته شده، به معنای چیزی است که نصح و خالصی در آن نباشد، یعنی نقیض نصح است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۵۳، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۳). مشتقات این واژه در معانی فریب، خدعه و نیرنگ به کار می‌رود، مانند اَغَشَّ - اِغْشَاشاً (او را در تقلب و دسیسه درآورد)، غَشَّ - غَشَّاءً (او را گول زد، برخلاف باطن خود سخن گفت و نامناسب را سودمند معرفی کرد)، الغُشُّ (جمع غُشُون) یعنی کسی که مردم را فریب دهد. الغُشُّ اسم است از (الغُشُّ)، یعنی خیانت، بدآموزی، هر چیز قلابی، آنکه چهره‌اش گرفته باشد، سیاهی دل و کینه؛ الغُشَّاشَةُ، «قَوْمٌ غُشَّاشَةٌ» یعنی قومی فریب دهنده و خیانت پیشه، غُشَّشٌ - تَغْشِيشاً او را گول زد یا فریب داد (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۲)، بنابر این مراد از غَشُّ هر نوع فریب، خدعه و ناخالصی است.

۲-۳. امتحان

واژه امتحان از سه (حرف م ح ن) تشکیل شده و به معنای آزمایش است. در تاج العروس آمده: مَحْنَةٌ: اِحْتَبَرَهُ، كَامْتَحَنَهُ، وَأَصْلُ الْمَحْنِ: الصَّرْبُ بِالسَّوْطِ؛ وَالاسْمُ الْمِحْنَةُ، بِالْكَسْرِ، وَالْجَمْعُ الْمِحْنُ، وَهِيَ الَّتِي يُمْتَحَنُ بِهَا الْإِنْسَانُ مِنْ بَلِيَّةٍ (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۵۲۶).

همچنین گفته شده امتحان مصدر است برای واژه محن به معنای امتحان و آزمایش. الامْتِحَانُ - [محن]: مص، امتحان، آزمایش. امْتَحَنَ - امْتِحَانًا الشَّيْءَ: آن چیز را آزمایش کرد (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸). بنابر این مراد از لفظ امتحان در فارسی و عربی یکسان است و منظور از آن آزمایش و سنجیده شدن در موارد مختلف است.

۳. تقلب از دیدگاه آیات

جدول شماره ۱: منابع آیات

| | |
|---|---|
| ۱- آیات دال بر یکسان نبودن افراد از نظر علم | زمر / ۹؛ مجادله / ۱۱ |
| ۲- آیات دال بر مفاهیم شامل تقلب | اعراف / ۸۵؛ نساء / ۱۰۷؛ لقمان / ۱۳؛ زمر / ۳۲؛ شوری / ۴۰؛ شوری / ۴۲؛ نمل / ۴۴؛ نساء / ۶۴ |

قرآن به موضوع تقلب در امتحانات آموزشی و درسی به طور صریح اشاره نکرده اما آیاتی با این مضمون را در دو دسته می‌توان یافت. نخست آیاتی که به یکسان نبودن افراد از نظر علم اشاره می‌کند و دوم آیات فراوانی از قرآن کریم در مورد غش، خیانت و ظلم که تقلب کردن از مصادیق این موضوعات به شمار می‌رود.

۳-۱. آیات دال بر یکسان نبودن افراد از نظر علم

دسته نخست از این جهت مهم هستند که تصریح یا اشاره دارند که ارزش عالم و جاهل یکسان نیست، پس

متقلب یعنی جاهلی که خود را عالم نشان می‌دهد نباید مانند عالم ارزش داشته باشد. این آیات خود بر دو گونه‌اند. اول آیاتی که در دلالت بر این معنا صریح هستند و دوم آیاتی که به این معنا اشاره دارند.

۱-۱-۳. آیات صریح: بارزترین آیه‌ای که در دلالت بر این معنا تصریح دارد این آیه شریفه است: «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (سوره زمر، آیه ۹) یعنی «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۵۹).

هر چند با توجه به ابتدای آیه و با استناد به بیشتر تفاسیر، منظور از علم را در آیه کریمه علوم مادی و رسمی ندانسته‌اند اما اطلاق آیه هر نوع علمی را شامل می‌شود.

عقل نیز این را به خوبی درک می‌کند که در هر زمینه علمی آن کسی که علم دارد با آن کسی که در آن زمینه نادان است یکسان نیست. «در این آیه به يك شعار اساسی اسلام اشاره شده و آن این که: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ روشن است که این دو گروه نه در نزد خدا و نه در نزد مردم؛ نه در دنیا نه در آخرت؛ و نه در ظاهر نه در باطن برابر نیستند. تفاوت مراتب جاهلان و عالمان را انسان‌های خردمند و عالم متوجه می‌شوند؛ چراکه جاهلان ارزش علم را نمی‌دانند و در حقیقت هر مرحله از علم مقدمه مرحله دیگری است. در این آیه مطلق دانایان با نادانان مقایسه شده‌اند؛ پس مقصود آیه مطلق دانش است که شامل علوم رسمی و معرفت الهی می‌شود. البته علم حقیقی آن است که انسان را از خواب غفلت و غرور بیدار سازد و بر معرفت انسان نسبت به جهان و مبدأ هستی بیفزاید.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۴۲).

۳-۱-۲. آیات مشیر

گروه دیگری از آیات دسته نخست، آیاتی هستند که به موضوع مذکور تصریح ندارند بلکه اشاره دارند. مانند آیه شریفه «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (سوره مجادله، آیه ۱۱)، یعنی خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده بر حسب درجات بلند گرداند (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۵۴۳). در این آیه شریفه هنگامی که سخن از درجات مختلف صاحبان علم مطرح می‌شود دلالت بر فضل عالمان بزرگی می‌شود که مطالبی می‌دانند که سایر عالمان نمی‌دانند و این در واقع همان مساوی نبودن عالم و جاهل است که در آیات گروه قبل به آن تصریح شده است.

۳-۲. آیات دال بر مفاهیم شامل تقلب

آیاتی هستند که تقلب مصداقی از آن آیات به شمار می‌رود که در نگاهی کلی می‌توان آنها را به چند قسم تقسیم کرد.

۳-۲-۱. آیات مربوط به غش: از آیاتی که می‌توان تقلب و یا به تعبیری غش در امتحانات را زیر مجموعه و نوعی از آن دانست، آیات مربوط به غش در معاملات است که قرآن کریم در موارد متعدد از آن نهی نموده

است. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: «... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (سورة اعراف، آیه ۸۵) پس پیمانانه و ترازو را تمام نهبید، و اموال مردم را کم مدهید و در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید. این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.» (ترجمة فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۱۶۱).

شعیب (ع) قوم خود را پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است نخست به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی که در آن روز متداول بوده دعوت کرده و سپس آنان را به این معنا دعوت کرده که در زمین فساد ایجاد نکنند و بر خلاف فطرت بشری (که همواره انسان را به اصلاح دنیای خود و تنظیم امر حیات دعوت می‌کند) حرکت نکنند. گرچه افساد در زمین بر حسب اطلاق، شامل گناهان مربوط به حقوق الله نیز می‌شود، اما از مضمون قبل و بعد از جمله مورد بحث برمی‌آید که مقصود از فساد خصوص آن گناهانی مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی، قتل و امثال آن است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شود. «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» شعیب (ع) سپس این دو دعوت خود را چنین تعلیل می‌کند که وفای به کیل و وزن و بر هم نزدن نظم جامعه برای شما بهتر است و سعادت دنیای شما را بهتر تأمین می‌کند زیرا زندگی اجتماعی انسان وقتی قابل دوام است که افراد، مازاد فرآورده خود را در مقابل فرآورده‌های دیگر مبادله کند و بدین وسیله حوائج خود را برآورده کند و این وقتی میسر است که در سراسر اجتماع امنیت حکم‌فرما باشد و مردم در مقدار و اوصاف هر چیزی که معامله می‌کنند به یکدیگر خیانت نکنند، چون اگر خیانت از یک نفر صحیح باشد از همه صحیح خواهد بود و معلوم است که خیانت همه، اجتماع را به چه صورت و وضعی درمی‌آورد. در چنین اجتماعی مردم با انواع حيله و تقلب، سم مهلك را به جای دوا و جنس معیوب و مخلوط را به جای سالم و خالص به یکدیگر تحویل می‌دهند. عدم افساد در زمین نیز چنین است، زیرا فسادانگیزی نیز امنیت عمومی را، که محور چرخ اجتماع انسانی است، از بین برده و مایه نابودی کشت و زرع و انقراض نسل انسان است. خلاصه بیان شعیب این شد که شما اگر به گفته‌های من ایمان داشته باشید و یا اگر ایمان به حق داشته باشید به طور مسلم تصدیق خواهید کرد که وفای به کیل و وزن و اجتناب از کم‌فروشی و تقلب و خودداری از افساد در زمین به نفع خود شما است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۳۷).

همچنین در تفسیر نمونه در ذیل تفسیر این آیه آمده است، شعیب پس از دعوت به توحید، به مبارزه با مفسد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آنها برخاسته و آنان را که آلوده کم‌فروشی و تقلب و تزویر در معامله بودند از این کار باز می‌دارد و می‌گوید: اکنون که راه خدا برای شما آشکار شده «حق پیمانانه و وزن را ادا کنید و از حقوق مردم چیزی کم نگذارید.» و بخش به معنی کم‌گذاردن حقوق افراد و پائین آمدن از حد است، به گونه‌ای که موجب ظلم و ستم گردد. روشن است که نفوذ هر گونه خیانت و تقلب در امر

معاملات، پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگ‌ترین پشتوانه اقتصادی ملت‌ها است، متزلزل و ویران می‌سازد و ضایعات غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد. به همین دلیل یکی از موضوعات مهمی که شعیب روی آن انگشت گذاشت همین موضوع بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۵۰).
 بنابر این حيله و فریب‌کاری از مصداق‌های غش در اسلام است و کسب درآمد از این راه‌ها حرام است و چون کسب مدرک تحصیلی به طور معمول و غالب، مقدمه‌ای برای کسب درآمد در آینده و یافتن مناصب شغلی مناسب است، پس در آمد حاصله با مدرکی که با تقلب به دست آمده و حق دیگری را از بین برده است نیز حرام و نامشروع به نظر می‌رسد.

۳-۲-۲. آیات مربوط به خیانت به خود و دیگران

برخی تقلب را از مصادیق خیانت شمرده و بر این اساس تقلب در امتحانات را که موجب پایمال شدن حق دیگران شده حرام می‌دانند، لذا متقلب خیانت‌کننده به خود و دیگران است.
 خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا» (سوره نساء، آیه ۱۰۷) یعنی و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن که خداوند هر کس را که خیانت‌گر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۹۶).
 چه بسا ممکن است از عطف جمله «وَلَا تُكُنْ لِلْخَائِنِينَ...» بر ما قبل که به طور مطلق به حکم کردن امر می‌کرد، استفاده شود که مراد از خیانت مطلق تعدی به حقوق دیگران است و نه خصوص خیانت در سپرده‌ها، هر چند که گاه می‌شود به خاطر عنایت و نکته‌ای، خاص را بر عام عطف کنند، اما در مورد آیه آن چنان نکته‌ای که چنین عطفی را ایجاب کند در کار نیست. پس می‌شود گفت که در جمله مورد بحث نیز عام بر عام عطف شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۱۵).

به دنبال دستوره‌های گذشته درباره عدم حمایت از خائنان در این آیات چنین ادامه می‌دهد: که هیچ‌گاه از خائنان و آنها که به خود خیانت کردند، حمایت نکنید «وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ»، چرا که خداوند، خیانت‌کنندگان گنهکار را دوست نمی‌دارد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا». قابل توجه اینکه در این آیه می‌فرماید: «کسانی که به خود خیانت کردند»، در حالی که می‌دانیم طبق شأن نزول آیه، خیانت نسبت به دیگران انجام شده بود و این اشاره به همان معنی لطیفی است که قرآن بارها آن را تذکر داده که هر عملی از انسان سر بزند، آثار خوب و بد آن اعم از معنوی و مادی، قبل از هر کس متوجه خود فرد می‌شود، همان طور که در جای دیگر فرموده: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (سوره اسراء، آیه ۷) یعنی اگر نیکی کنید به خود نموده‌اید و اگر بدی کنید نیز به خودتان بد کرده‌اید و یا اینکه اشاره به مطلب دیگری است که باز هم قرآن آن را تأیید کرده و آن اینکه همه افراد بشر بسان اعضای يك پیکرند و اگر کسی زبانی به دیگری برساند همانند آن است که به خود زیان رسانده باشد، درست مانند

کسی که با دست خود به صورت خود سیلی می‌زند. نکته دیگر اینکه آیه در مورد کسانی نیست که به طور مثال يك بار مرتکب خیانت شده‌اند و از آن‌ها پیشیمان گشته‌اند زیرا در مورد چنین کسانی نباید شدت عمل به خرج داد بلکه باید ارفاق کرد، آیه در مورد کسانی است که خیانت جزو برنامه زندگی آنان شده است، به قرینه «یختانون» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد و به قرینه «خَوَان» که صیغه مبالغه است به معنی بسیار خیانت کننده و «اثیم» که به معنی گناهکار است و به عنوان تأکید برای «خوان» ذکر شده و در آیه گذشته نیز از آنها به خائن که اسم فاعل است و معنی وصفی دارد و نشانه تکرار عمل است، تعبیر شده است. سپس این گونه خائنان را مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: «آنها شرم دارند که باطن اعمالشان برای مردم روشن شود ولی از خدا، شرم ندارند. خداوندی که همه جا با آنها است و در آن هنگام که در دل شب، نقشه‌های خیانت را طرح می‌کردند و سخنانی که خدا از آن راضی نبود می‌گفتند، با آنها بود و به همه اعمال آنها احاطه دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۵).

بنابر این آیات، خیانت کار، نه تنها گناهکار و مرتکب فعل ناشایست است، بلکه حمایت کننده و یاری دهنده چنین افرادی، عاصی و در این گناه شریک‌اند و با این حساب، تقلب کننده و تقلب دهنده در امتحانات نیز هر دو گناهکار و مقصر هستند.

۳-۲-۳. آیات مربوط به ظلم به خود و دیگران

ظلم عنوان گسترده و وسیعی است که انواع مختلفی دارد. آیات پیرامون ظلم را می‌توان در سه گروه تقسیم بندی کرد.

گروه اول: ظلم در اموری که میان انسان و خدای تعالی قرار دارد و بزرگ‌ترین آنها کفر و شرك و نفاق است و لذا آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ الشُّرْكَ لَطُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳)، یعنی ای پسرک من، به خدا شرك می‌آور که به راستی شرك ستمی بزرگ است. (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۱۲) و یا آیه دیگر که می‌فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ» (سوره زمر، آیه ۳۲) یعنی پس کیست ستمگرترا از آن کس که بر خدا دروغ بست (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۶۲).

گروه دوم ظلم در اموری که میان انسان و مردم است، مانند آیه «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (سوره الشوری، آیه ۴۰)، یعنی و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهد] خداست، به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد. (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۸۷)، یا آیه «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (سوره شوری، آیه ۴۲) یعنی راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۸۷).

گروه سوم ظلم در امور شخصی است که بین انسان و نفس خویش واقع می‌شود مانند آیه «ظَلَمْتُ نَفْسِي»

(سوره نمل، آیه ۴۴)، یعنی من به خود ستم کردم (ترجمة فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۳۸۰) و آیه «إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» (سوره نساء، آیه ۶۴) یعنی و هنگامی که آنان به خود ستم کرده بودند (ترجمة فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۸۸).

البته تمام گونه‌های «ظلم» که ذکر شد در حقیقت «ظلم به نفس» است زیرا در همان آغاز که کسی همّت به ظلم می‌گمارد یعنی شرك و كفر و نفاق ورزیدن یا به حقّ مردم تجاوز کردن و یا در همسری با همسر ستم کردن انسان به خودش ستم می‌کند پس ظالم آغاز کننده ستم از نفس خویش است. بنابراین تقلب در امتحانات نیز علاوه بر حق کشی و ظلم در حق دیگران، ظلم به خود نیز محسوب می‌شود و از آنجا که آیات درباره ظلم و ظالم بسیار است و ضرورتی بر بیان بیش از این در این مجال نیست، به اشاره اجمالی آن بسنده می‌شود.

ذکر این آیات در زمینه مذمت و نکوهش غش، خیانت و ظلم که تقلب از مصادیق آنها است، تنها نمونه‌ای از موضوع آیات فراوانی است که در این زمینه وجود دارد و با اندک تأملی رابطه این موضوعات با تقلب قابل درک است. به عنوان نمونه تقلب مصداق روشنی از دروغ نیز می‌باشد که در آیات قرآن کریم به شدت از آن نهی شده است.

۴. تقلب از دیدگاه روایات

جدول شماره ۲. منابع روایات

| | |
|---|---|
| ۱- روایات منهی از مطلق غش | منسوب به جعفر بن محمد، (۱۳۶۰)؛ خوانساری، (۱۳۶۶)؛ ابن بابویه، (۱۴۱۳) |
| ۲- روایات منهی از غش در معاملات | کلینی، (۱۴۲۹) |
| ۲- روایات منهی از غش در مسائل غیر اقتصادی | نهج البلاغه، نامه ۲۶؛ تمیمی آمدی، (۱۴۱۰)؛ خوانساری، (۱۳۶۶)؛ |

اگرچه در روایات نیز به طور خاص به موضوع تقلب در امتحانات آموزشی اشاره‌ای نشده، اما لسان روایات حاکی از آن است که تقلب همان غش در اسلام است. شاید رواج تقلب در خرید و فروش و معاملات باعث انصراف این لفظ در این موضوع شده باشد اما خصوصیتی درباره منحصر بودن به این موضوع ندارد و از این رو می‌توان گفت غش و تقلب در اسلام انواعی دارد.

با این توضیح روایات در زمینه غش را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول، روایاتی که از غش به طور کلی نهی کرده‌اند.

دسته دوم روایاتی که به غش در بیع و معاملات اقتصادی اشاره دارند.

دسته سوم روایاتی که در آن به غش در مسائلی مانند مسائل سیاسی، فرهنگی و موارد مشابه اشاره دارند.

۴-۱. روایاتی که از غش به طور کلی نهی کرده‌اند.

حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «المنافق اذا وعد أخلف، و اذا فعل أفضى (اساء)، و اذا قال كذب، و اذا ائتمن خان، و اذا رزق طاش، و اذا منع غاش» یعنی منافق آن کسی است که چون وعده‌ای بدهد تخلف می‌کند و هر گاه عملی به‌جا آورد پیش مردم آشکار می‌نماید و چون بخواهد حرف بزند دروغ می‌گوید و اگر به او اطمینان کنند خیانت می‌ورزد و هرگاه وسعتی پیدا کرد و مالدار شد بی‌بند و بار می‌شود و اگر در فشار باشد به تقلب و حيله‌ورزی رو می‌آورد (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص ۱۵۷).

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «الغش من اخلاق اللئام»، غش یعنی صاف نبودن با مردم و ظاهر کردن از برای ایشان خلاف آنچه را در باطن باشد از خصلت‌های مردم لئیم بدکردار است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۴۳).

در روایتی دیگر آمده: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ: عَيْتُهُ وَ دَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ، وَ لَا يَطْلُمُهُ، وَ لَا يَغُشُّهُ، وَ لَا يَعِدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۲۵) یعنی مؤمن برادر مومن است، چشم و راهنمای او است، به او خیانت و ظلم نمی‌کند، او را فریب نمی‌دهد و نسبت به او خلف وعده نمی‌کند.

در روایت دیگری آمده «مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَالِكَ حَتَّى يَتَوَبَّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵)، هرکس در جایی بیتوته کند (شب استراحت کند) و در دل، قصد فریب برادر مسلمانش را داشته باشد در غضب خداوند بیتوته کرده است و به همان حال صبح می‌کند مگر اینکه توبه کند.

اطلاق این دسته از روایات هر نوع فریب و دغل‌کاری را شامل می‌شود پس تقلب در امتحانات را نیز در برمی‌گیرد.

۴-۲. روایاتی که به غش در بیع و معاملات اقتصادی اشاره دارند.

غش در معامله و مسائل اقتصادی بیشترین روایات را به خود اختصاص داده است و در موارد بسیاری غش در حرفه‌های مختلف نکوهش شده است و مقصود از غش در معامله آن است که جنس بد را داخل جنس خوب یا به جای جنس خوب معامله کند و یا عیب جنس خود را بپوشاند.

در روایتی چنین آمده است که: عن هشام بن الحكم قال: كنت أبيع السابري في الظلال. فمر بي أبو الحسن موسى عليه السلام فقال لي: يا هشام إن البيع في الظل غش وإن الغش لا يحل. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۴۷). یعنی هشام می‌گوید: من در بازار سرپوشیده، پارچه شاپوری می‌فروختم. ابوالحسن موسی کاظم (ع) بر من گذشت و گفت: ای هشام. فروشندگی در سایه، از انواع غش محسوب می‌شود و غش کردن حرام است.

امام صادق (ع) نیز فرمودند: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ يَبِيعُ التَّمْرَ يَا فَلَانُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ

الْمُسْلِمِينَ مَنْ عَشَّهُمْ.» (همان، ج ۵، ص ۱۶۰). یعنی جدم رسول خدا (ص) به خرمافروشی گفت: آیا ندانستی که هرکس با مسلمانان غش روا دارد، از آنها نیست.

البته همان گونه که در بحث آیات نیز بیان شد از آنجاکه آموزش‌های علمی در اغلب موارد مقدمه‌ای برای ورود به بازار کار است، تقلب در امتحانات رابطه‌ای تنگاتنگ با غش در اقتصاد پیدا می‌کند.

۳-۴. روایاتی که در آن به غش در مسائل غیر اقتصادی اشاره می‌کنند.

این روایات نیز خود به چند قسم تقسیم می‌شوند که بیشتر آنها با موضوع مورد بحث ما ارتباط دارند.

۳-۴-۱. **غش سیاسی:** غش سیاسی فریب دادن مؤمنین در امور سیاسی است. به عنوان مثال اگر کسی در انتخابات، فردی متوسط را خیلی عالی نشان دهد و به نفع او برایش جو سازی کند یا شخص عالی را با جو سازی سقوط دهد و به ناحق از چشم عموم بیندازد، اینها غش سیاسی است. بدترین نوع غش سیاسی فریب پیشوای جامعه است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةَ الْخِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْطَحَ الْغِشَّ غِشَّ الْأَئِمَّةِ.» (نهج البلاغه، نامه ۲۶) یعنی همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت، و رسواترین فریب کاری، فریب کاری با پیشوایان است.

۳-۴-۲. **غش در روابط اجتماعی:** صداقت و راستی در روابط اجتماعی از کوچک‌ترین عنصر تشکیل دهنده جامعه یعنی خانواده، روابط گروه‌های چند نفره دوستی، مدرسه و غیره گرفته تا بزرگ‌ترین جزء که جامعه انسانی باشد را شامل می‌شود.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) می‌فرماید: شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَغِشُّ النَّاسَ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۰۸). یعنی بدترین مردمان کسی است که با مردم غش کند، یعنی با ایشان صاف نباشد و منافقانه رفتار کند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۶۴).

از جمله روابطی که لازمه پایداری و قوام آن، راستی و صداقت است، روابط دوستانه است. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) در مورد غش با دوست و رفیق می‌فرماید: «غِشُّ الصَّدِيقِ وَالْغَدْرُ بِالْمَوَاطِنِ مِنْ خِيَانَةِ الْعَهْدِ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۷۳)، یعنی غش کردن با دوست و بی‌وفائی به پیمان‌ها از خیانت در عهد است. به عبارت دیگر غش کردن با دوست و صاف نبودن با او و بی‌وفائی به پیمان‌هایی که با او یا با هر کس دیگر بسته است، از جمله خیانت عهد با خدای عزوجل است و ممکن است که مراد به «مواتیق» وعده‌ها باشد و مراد این باشد که غش کردن با دوست و وفا نکردن به وعده‌هایی که به دوستان یا به هرکس دیگری داده شود از جمله خیانت در عهد و پیمان است و حکم آن را دارد. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۸۵).

۳-۴-۳. **غش با نفس:** نوع دیگر غش، غش با نفس است. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ غِشَّ نَفْسَهُ كَانَتْ أَعْشَى لَعِيرِهِ.» یعنی هر که با نفس خویش غش کند، نسبت به دیگران بیشتر غش می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۵۷).

البته در این جا منظور فریب نفس خود نیست زیرا چنین چیزی امکان ندارد و به نص صریح آیه قرآن که می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (سوره قیامت / آیه ۱۴)، انسان از وضع خود آگاه است، بلکه مراد از «غش کردن نسبت به نفس خود» این است که با خود صاف نباشد، و مداهنه و مساهله کند و خود را از هوا و هوس باز ندارد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۲۹) و معلوم است که کسی که با نفس خود چنین سلوک کند و غم او نخورد و از بدی عاقبت او باکی نداشته باشد، به طریق اولی نسبت به دیگری بیشتر غش خواهد کرد و از بدی عاقبت او بی‌باک‌تر خواهد بود (همان).

امام علی (ع) هم چنین می‌فرماید: «إِنَّ غَشَّ النَّاسِ اغْشَاهُمْ لِنَفْسِهِ وَاعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۹)، یعنی به‌درستی که ناصاف‌ترین مردم، ناصاف‌ترین ایشان نسبت به نفس خود و عصیان‌کننده‌ترین ایشان نسبت به پروردگار خود است. این نیز به‌منزله تأکید سابق است زیرا کسی که عصیان‌کننده‌تر نسبت به پروردگار خویش باشد به یقین با خود ناصاف‌تر است و بنای این دو فقره بر این است که ناصاف بودن با دیگران در حقیقت ناصاف بودن با خود است، زیرا که ضرر آن بر خود بیشتر می‌رسد، پس صاف‌ترین مردم علی‌الاطلاق کسی است که با نفس خود صاف‌تر باشد و همچنین ناصاف‌ترین ایشان علی‌الاطلاق کسی است که با خود ناصاف‌تر باشد و کاری کند که برایش ضرر داشته باشد. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۳۱).

با اندک تأملی در انواع غش‌های بیان شده در لسان روایات، می‌توان به راحتی این نتیجه را دریافت که مذمت تقلب در امتحانات با بیشتر این روایات قابل اثبات است. چه روایاتی که غش را به طور مطلق و کلی بیان می‌دارد، چه روایاتی که غش در خرید و فروش و بازار را ممنوع می‌دارد از آن جهت که امتحانات مرحله بنیادین برای آغاز کار است، چه روایاتی که غش و تقلب را در روابط اجتماعی منع می‌کند، از آن جهت که مراکز علمی محل رفت و آمد و روابط اجتماعی است و چه روایاتی که غش با نفس خویش را منع می‌کند از آن جهت که فرد متقلب قبل از همه به خود خیانت می‌کند، از جمیع جهات غش و تقلب مورد نکوهش شده است و بنابر این به طور قطع روایات، تقلب در امتحانات را مذموم و مردود می‌شمارند.

در پایان ادله مربوط به روایات خاطرنشان می‌شود که روایات ناهی از تقلب، منحصر به بحث غش نیست و طیف وسیعی از روایات با موضوعات مختلفی هم‌چون خیانت، ظلم و دروغ را نیز دربرمی‌گیرد که به خاطر اجتناب از طولانی شدن کلام از آنها صرف‌نظر شده است.

۵. تقلب از دیدگاه عقل

جدول شماره ۳. منابع مربوط به عقل (بحث فضائل و رذائل مستقل اخلاقی)

| | |
|--|--|
| خیرخواهی برای همه و انتظار خیر از سوی دیگران | شریعتی، (۱۳۸۴) |
| خیرخواهی برای همه و بد نخواستن برای همه | برقی، ۱۳۷۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳؛ کلینی، ۱۴۲۹؛ |

تقلب، عملی ضد اخلاقی است که عقل بر قبیح بودن آن شهادت می‌دهد و نزد همه عقلا مذموم و مردود است. از آنجا که هر عملی که نزد همه عقلا قبیح باشد نزد شارع مقدس نیز قبیح است، پس مذمت تقلب در امتحانات از نظر شرعی از راه عقلی که یکی از راه‌های استنباط احکام شرعی می‌باشد، قابل اثبات است. بسیاری از خلقیات مثبت و منفی در انسان با عقل قابل تشخیص است. این خلقیات تحت قاعده حُسن و قُبْح عقلی قرار می‌گیرد که گاهی از آن به قاعده حُسن و قُبْح ذاتی نیز تعبیر می‌شود. طبق این قاعده برخی رفتارهای اخلاقی حتی اگر شرع مقدس درباره آنها نظری هم نداده باشد ممدوح و مقبول، و برخی مذموم و مردود است. در مواردی که عقلا نیز بر حُسن امری یا قُبْح امری اذعان دارند این حکم عمومی عقلی کاشف از آن است که شارع مقدس نیز آن را تأیید می‌کند زیرا «کَلِمَا حُكْمٌ بِه الْعَقْلُ حُكْمٌ بِه الشَّرْعُ» یعنی هرگاه عقل به چیزی حکم کند شرع نیز به آن حکم می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۷). به عنوان نمونه صدق و کذب از این قبیل است. یعنی اگر کسی دین را هم قبول نداشته باشد حُسن صدق و قُبْح کذب را تصدیق می‌کند و از آنجا که تقلب مصداق بارز کذب است، پس از نظر عقل مذموم و مردود است که این امر نیز کاشف از مذمت و حرمت شرعی است.

اما اینکه چرا عقل نسبت به صدق و کذب و امثال آن از فضائل و رذائل اخلاقی چنین حکمی دارد ممکن است چنین تحلیل شود که عشق به فضیلت و تنفر از رذیلت، فطری انسان است و به هیچ وجه دایره مدار مصالح اقتصادی و غیر اقتصادی نیست. مردم براساس طبیعت خود، فضیلت و صاحبان فضیلت را دوست دارند و از رذیلت و دارندگان رذیلت تنفر دارند. حتی کاسبی که خود دروغ می‌گوید و در خرید و فروش تقلب کرده و برای فریب دیگران به خاطر مصلحت اقتصادی خویش نیرنگ به کار می‌برد، خود از شخص دیگری که همین اخلاق رذیله یعنی فریب‌کاری و غش در معامله دارد، متنفر است و از راست‌گویی درستکار خوشش می‌آید و ستایش می‌کند. همین‌طور است کارمند اداری رشوه‌خوار و مردم آزار، که از رشوه‌خواری و مردم‌آزاری دیگران تنفر دارد و ستمگر نسبت به ستمگر دیگر نیز همین حال را دارد.

بدیهی است که دروغگو و دزد می‌خواهد به دیگران دروغ بگوید و مال مردم را بدزدد، اما دیگری نسبت به وی چنین نکند، بر خلاف راستگو و امین که دوست دارد همه صداقت و امانت داشته باشند (شریعتی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸). حال که معلوم شد عشق به فضیلت و تنفر از رذیلت، فطری انسان است، معلوم می‌شود

که این امر حکم عقل نیز هست، زیرا همان طور که ابن سینا گفته یکی از اقسام قوای ادراکی انسان عقل صریح است که امور فطری آن را تصدیق می کند (ابن سینا، ۱۳۷۰، ص ۴۵۲) و به عبارت دیگر حکم فطرت اولی صحیح، همان حکم عقل است.

پس از آنجا که این خواستن خوبی ها برای خود، نزد همه ثابت می باشد، سزاوار است همان طور که انسان دوست دارد همه در حق او نیکی کنند و هیچ کس در حق او بدی نکند، خود نیز در حق دیگران چنین رفتاری داشته باشد. از این رو در روایات اسلامی بر خواستن خوبی ها برای همه، و نخواستن بدی ها برای همه تأکید شده است به طوری که می توان گفت این موضوع یکی از قواعد اساسی در دستورات اسلامی است که با تعبیر مختلف و نزدیک به هم بیان شده است. به عنوان نمونه در برخی روایات آمده «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيُكْرَهُ لَهُ مَا يُكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰). یعنی خداوند مرد مسلمانی که هر چه برای خود می پسندد برای دیگران می پسندد و هر چه برای خود نمی پسندد برای دیگران نمی پسندد را دوست دارد. در برخی روایات دیگر آمده است: «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۵). یعنی عادل ترین مردم کسی است که هر چه برای خود می پسندد برای دیگران نیز بیسندد و هر چه برای خود نمی پسندد برای دیگران نمی پسندد. در برخی روایات دیگر این موضوع حتی یکی از حقوق واجب مؤمن از طرف برادر دینی شمرده شده است. در روایتی از امام صادق (ع) درباره حقوق مؤمن سؤال شد. آن حضرت در ضمن بیان هفت حق فرمودند: «أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۳۳). یعنی اینکه آنچه برای خود می پسندی برای او بیسندی و آنچه برای خود نمی پسندی برای او نیسندی.

از آنجا که امتحانات مزایایی در پی دارند و چون متقلب دوست ندارد دیگری با تقلب مزایای او را تصاحب کند عقل حکم می کند که خود نیز باید این مهم را رعایت کند تا حق دیگری ضایع نشود.

۶. تقلب از دیدگاه فقها

جدول شماره ۴. منابع اقوال علما

| | |
|-----------------------|---------------------------|
| آیت الله خامنه‌ای | اجوبه الاستفتاءات، (۱۳۸۱) |
| آیت الله بهجت | الاستفتاءات، (۱۴۲۸) |
| آیت الله فاضل انکرانی | جامع المسائل، (۱۴۲۸) |
| آیت الله تبریزی | الاستفتاءات جدید، (بی تا) |
| آیت الله گلپایگانی | مجمع المسائل، (۱۴۰۹) |
| آیت الله مکارم شیرازی | استفتاءات جدید، (۱۴۲۷) |

اگر چه اصل غش و فریب حتی در امتحانات از قدیم وجود داشته اما موضوع تقلب در امتحانات آموزشی موضوعی است که بیشتر در دوران معاصر مطرح شده است و از این رو نظرات علمای سابق در این زمینه در دسترس نیست و به تبع آن اجماع نیز که یکی دیگر از ادلة اربعة استنباط احکام شرعی است در این موضوع مطرح نمی‌باشد. البته در مورد عناوین مذکور سابق مانند غش که تقلب در امتحانات یکی از مصادیق آن است علمای سابق نیز نظر داده‌اند که با وجود ادلة قرآنی، روایی و عقلانی نیازی به دلیل اجماع در این موارد نیست. اما در خصوص تقلب در امتحانات که در زمان ما مسئله‌ای فراگیر شده است، علمای معاصر نظر داده‌اند هر چند که دلیل اصطلاحی اجماع، بر آن صدق نمی‌کند.

همة علمای معاصر براساس ادلة بالا و ادلة دیگر، تقلب در امتحانات را مذمت کرده و آن را به طور مطلق و یا مشروط حرام دانسته‌اند. برخی از ایشان حرمت آن را مطلق معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه آیت‌الله گلپایگانی تقلب را به طور کلی حرام دانسته و در هیچ موردی جایز نشمرده است (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰۸). آیت‌الله شیخ جواد تبریزی تقلب را نوعی دروغ دانسته و آن را حرام معرفی کرده‌اند (تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۳). آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به سؤال «اگر دانش‌آموزی یا دانشجویی در امتحانات با تقلب نمره قبولی کسب کند و به مرحله بالاتر برود و از مزایای آن استفاده کند، حکم استفاده از این مزایا چیست؟»، تقلب را به طور مطلق حرام دانسته‌اند هر چند در صورت رعایت شرایط استخدام و داشتن تخصص لازم، استخدام و گرفتن حقوق را حلال دانسته‌اند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۱۱). اما برخی دیگر از فقها تقلب را وقتی حرام می‌دانند که موجب تضییع حق دیگری شود. به عنوان مثال آیت‌الله بهجت در پاسخ به حکم تقلب در امتحان، صف نانوائی و اتوبوس، تقلب را در صورتی حرام دانسته‌اند که حق دیگری تضییع شود (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۳۸). اگر چه توصیه کرده‌اند زمینه‌سازی شود تا اطفال هر چند که تکلیف هم ندارند به این کار عادت نکنند (همان، ج ۴، ص ۳۴۶). به نظر نگارنده حرمت مطلق صحیح است زیرا در صورت عدم تضییع حقوق دیگران نیز، تقلب تحت عنوان مذکور سابق قرار می‌گیرد که حرمت آنها قطعی است.

از نظر برخی دیگر از فقها اگر چه بعد از استخدام، مشکلی از نظر کار و حقوق وجود ندارد اما اگر حقوق را برای مدرک بدهند آن را مشکل می‌دانند و عدم جواز تقلب را هم دو چیز بیان کرده‌اند یکی اینکه این عمل بر خلاف مقررات نظام اسلامی است و دیگر اینکه نگاه کردن به منظور تقلب در امتحان و استفاده از نوشته دیگران، خیانت است و خیانت در علم و دانش، به مراتب بدتر از خیانت در مال است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۸۸). پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر ایشان همه یا بیشتر استخدام‌های دولتی اشکال پیدا می‌کند زیرا در آنها مدارک تحصیلی در میزان حقوق و نیز دادن مناصب و مسئولیت‌ها لحاظ می‌شود.

برخی از علما نیز در صورت تضييع حق ديگري، اگرچه آن را حرام و جبران به معنای انصراف را لازم دانسته‌اند اما در صورت گذشتن وقت، انصراف را لازم نمی‌دانند و جبران را انجام اعمال صالح برای صاحب حق بیان کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۵۴۸). بنابر این علمای معاصر اگر چه در برخی جزئیات، اختلاف نظر دارند اما در اصل حرمت تقلب در امتحانات در صورت تضييع حق ديگري اتفاق نظر دارند و از آنجا که تقلب در بیشتر موارد موجب تضييع حقوق ديگران می‌شود پس در بیشتر موارد از نظر ایشان حرمت تقلب ثابت است و همان‌طور که گذشت از نظر برخی حرمت آن مطلق است.

در پایان ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که در صورت کمک کردن به متقلب، شخص کمک کننده نیز به طور قطع مرتکب حرام شرعی شده است زیرا ادلة کافی برای حرمت تعاون بر معصیت وجود دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ» (سوره مائده، آیه ۲) یعنی بر معصیت و تعدی یکدیگر را یاری نکنید. هم‌چنین روایات فراوانی در این باره وجود دارد به عنوان نمونه از امام رضا (ع) نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۵)، یعنی هر کس ظالمی را یاری کند ظالم است. در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده است که «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَمَنْ لاقَ لَهُمْ دَوَاتًا أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كَيْسًا أَوْ مَدَّهُمْ بِمَدَّةٍ قَلِمٍ فَأَحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۵۵)، یعنی روز قیامت منادی ندا می‌دهد ظالمان و یاران ظالمان کجایند؟ و کسانی که برای ایشان دواتی یا کیسه‌ای یا قلمی آماده کردند پس با آنها محشور شوید.

بنابر این اگر دانشجو یا دانش آموزی به هر نوعی در امر تقلب به دیگری کمک کند مثل اینکه ورقه خود را به او نشان دهد او نیز مرتکب معصیت و حرام شرعی شده است. همین حکم درباره مراقبان امتحان نیز جاری است یعنی اگر آنها با وجود اطلاع، از تقلب افراد چشم‌پوشی کنند آنها نیز مرتکب معصیت و حرام شرعی شده‌اند زیرا به معصیت کار و ظالم کمک کرده‌اند. به اضافه اینکه در روایات از قول حضرت مسیح (ع) نقل شده است اگر کسی ببیند برادر دینی اش معصیت می‌کند و او را از عاقبت امر بر حذر ندارد تا اینکه مرتکب شود در معصیت او شریک است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۵۰۴).

نتیجه‌گیری

تقلب در امتحانات عملی ناپسند است که می‌توان آن را مصداقی از مفاهیم غش، خیانت، ظلم و برخی مفاهیم دیگر دانست. در آیات قرآن و روایات معصومین (ع) اگر چه به این موضوع تصریح نشده است اما به مفاهیم دیگری مانند مفاهیم مذکور که تقلب از مصادیق قطعی آنها به شمار می‌رود مکرر اشاره شده است. عقل نیز به مذمت این عمل به وضوح دلالت دارد و همان‌طور که گذشت چون این موضوع از مسائل جدید است اجماع و نظرات علمای سابق درباره آن در دسترس نیست. اما علمای معاصر قطع

نظر از برخی اختلافات جزئی، بر حرمت آن در جایی که حق شخص دیگری ضایع نشود اتفاق نظر دارند، هر چند که برخی از ایشان آن را به طور مطلق حرام می‌دانند که به نظر می‌رسد قول اخیر صحیح باشد. دشواری و موانع پژوهش از این بابت بود که چون مسئله از مسائل جدید است منابع و پژوهش مستقلی در این باره موجود نبود که برای رفع این محدودیت‌ها به عناوینی تمسک شد که تقلب در امتحانات به راحتی ذیل آنها قرار می‌گیرد و در عین حال برای آن عناوین، منابع و پژوهش‌های فراوانی قابل دسترسی بود. در پایان پیشنهاد می‌شود محققان گرامی درباره آثار مترتب بر تقلب در امتحانات، پژوهش‌های جدیدی ارائه دهند. به عنوان نمونه حقوق دریافتی مترتب بر تقلب در امتحانات در صورت عدم تضييع حق دیگری در چه صورتی حرمت دارد و در چه صورتی حرمت ندارد.

تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در این پژوهش همکاری داشتند تشکر و قدردانی می‌شود.

References

- Holy Quran, translated by Fooladvand, (1997), Tehran: Office of History and Islamic Studies.
- Nahj al-Balaghah, translated by Ansarians, (2009), Qom: Dar al-Irfan.
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem bin Hossein, (1987), Faraed al-Usul, Tehran: published by the Ministry of Guidance.
- Ansari Dezfuli, Morteza Ibn Muhammad Amin, (1990), Kitab al-Amkasab al-Muharmah wa al-Ba'i wa al-Khiyarat, researcher/corrector: Mohammad Javad Rahmati-Sayyed Ahmad Hosseini, Qom: Manshurat Dar Al-Zakhaer.
- Attributed to Ja'far ibn Muhammad, the sixth Imam (as), (1981), Mesbah al-Shari'ah and the key to truth, translated by Hassan Mostafavi, Tehran: Islamic Association of Wisdom and Philosophy of Iran.
- Barqi, A. (1952), Al-Mahasin, Qom: Dar Al-Kitab Al-Islamiya.
- Behjat, M. (2007), Istifta'at, Qom: office of Ayatollah Bahjat.
- Bostani, F. (1996), Farhang Abjadi, Tehran: Islamic Publications.
- Coleini, M. (2008), Al-Kafi, Qom: Dar al-Hadith.
- Fazel Lankarani, M. (2007), Jameo-almasael, Qom: Amir Qalam Publications.
- Golpayegani, Sayyid M (1989), Majmao-almasael, Qom: Dar al-Quran al-Karima.
- Hosseini Khamenei, Seyyed A. (2002), Ajvabato-alestefta-aat, Tehran: Al-Huda.
- Hosseini Zubaydi. M (1994), Tajo-alaroos, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Babawiyah, M. (1959), Ouno Akhbar al-Reza (as), Tehran: Jahan Publishing.
- Ibn Babawiyah, M. (1992), al-Faqih, Qom: Islamic Publications Office.

- Ibn Faris, A. (1984), *Mojam almaghees allogha*, Qom: Islamic Media School.
- Ibn Manzoor, M., *Lesan al-arabs*, (1993), Beirut: Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution.
- Ibn Sina, H. (1979), *Ibn Sina's Letters (one volume)*, Qom: Bedar Publications.
- Ibn Shuba Harrani, H (1984), *Tohafo-alaghooh*, Qom: Society of Teachers.
- Khansari, M. (1987), *Description of Mr. Jamal Khansari on Gharr al-Hakam wa Darr al-Kalam*, Tehran: University of Tehran.
- Makarem Shirazi, N. (1992), *Tafsir Nomoneh*, Tehran: Islamic Books House.
- Makarem Shirazi, N. (2006), *Estefta-aat jadid*, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications.
- Qarshi Banai, A. (1992), *Ghamos Quran*, Tehran: Islamic Books House.
- Ragheb Esfahani, H. (1995), *Mofradat alfaz Quran*, translated and researched by Gholamreza Khosravi, Tehran: Mortazavi Publisher.
- Rezaei Esfahani, M. (2008), *Tafsir Quran Mehr*, Qom: Quran Interpretation and Science Research.
- Shariati, M. (2005), *VAhy va Nobovat dar partove Quran*, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.
- Sayah, Ahmed, *Farhang Jame*, Tehran: Islam Book Store, (1951), vol.3, p.55.
- Shoayri, M. (No date), *Jame Al-Akhbar*, Najaf: Haidarya Press.
- Tabatabai, M. (1995), *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, translated by Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabrizi, J, (No date), *Estefta-aat jadid*, Qom: No publishing name.
- Tamimi Amadi, A. (1990), *Ghoraro al-Hekam wa Doraro al-Kalem*, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Tayyib, A. (1990), *Atab al-Bayyan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Islam Publisher.